

با یاد "عمو دختر گُمساری" و "حمید طهماسبی (کاک محمود)"

محمد ایل بیگی

نمی دانم چرا چند روزی ست که دائما به "عمو دختر" (اینجوری صدایش می کردیم) و حمید فکرمی کنم و یادها و خاطره ها از من جدا نمی شوند.

دقیقا نسبت اش با مادرم را نمی دانم، شاید نوه عموی ناتنی مادرم بود. چه اهمیت داد. هم برای مادرم و هم برای تک تک ما "عمو دختر" بود و چقدر هم عزیز. دریای محبت بود و شادی. واز خنده ها و لبخندهایش چه بگویم که من عاشقِ شان بودم.

از مادرم چند سالی بزرگتر بود و هروقت که به خانه مان می آمد تا وقتی که مادرم مرا از اتاق بیرون نمی کرد، جم نمی خوردم و لذت ها می بردم با بودن با زنی اینچنین مهربان. بزرگ تر که شدم مرا از اتاق دیگر بیرون نمی انداختند و شدم با مادرم محرم "اسرار" زندانی شدن حمید. مادرم و "عمودختر"، دختر و پسرعموها و اقوام دیگری داشتند، اما به جز خانواده ما، هیچکس در جریان زندانی شدن حمید نبود و تنها وقتی که روزنامه ها اسامی زندانیان سیاسی آزاد شده را اعلام کردند، با خبر شدند.

پدر حمید که بسیار مسن تر از عمو دختر بود، از ازدواج اولش، پسری داشت به نام "فربرز". من وقتی که هشت دهساله بودم، او حدود 25، 30 سال داشت. خدای من! خدای من! در تمامِ عمرم - حتی تا امروز -، انسانی به مهربانی او ندیدم، اصلا ماه بود و یک تیکه ماه! عمودختر او را از کوچکی بزرگ کرده بود و نه تنها فرزند که تخم چشمش بود. خیلی چیزها درزندگی ندیده ام، اما به جرات می توانم بگویم که "علاقه مادر فرزند" بین این مادر (در گیومه نمی آورم) و فرزند، من ندیدم. فربرز علاقه ای بسیار به مادرم داشت و با اینکه آنها تقریبا در شمال تهران بودند و ما تقریبا در جنوب تهران برنامه اش را طوری می چید که لااقل یکبار در هفته به دیدن مادرم بیاید. در یکی از ادارات کار می کرد، شاید در "ثبت و احوال" - چون پدرش و پرکار و مورد علاقه ...

فربرز مبتلا به بیماری "صرع" (همچون پسرکم "اندیشه") بود. به یاد دارم که یکبار جلوی خانه مان پخش زمین شد و برسم آن روزگار در ایران بدورش خط کشیدند که انگار "جنی" ... و شد آنچه که نباید می شد: فربرزمان در ماموریتی به شهرستان در قطار افتاد و سرش خورد به آهنی و... رفت. خدای من! خدای من! هرگز فراموش نمی کنم صحنه ای را که "عمو دختر گُمساری" و مادرم در آغوش هم که نه ناله، که نه ضجه، که زمین و زمان را به نفرین گرفتند و درد آنچنان بود که به کوچه و بیابان زدم و تمام اشکهای دنیا را ریختم و فریاد زدم: "خدایا! ریدم به دهنه!"

وقتی که برادرم، فریدون، به زندان سیاسی "قل قلعه" افتاد، به لطف آشنائی پدر حمید با تیمساری بود که مادرم توانست به ملاقات او در زندان برود. و زمانی که حمید در زندان بود، معشوقه معاون یک وزیر که همکار خواهرم در "اداره مخابرات و تلفن" بود، ترتیب ملاقات های عمو دختر را داد ... و ای وای بر من که مادرم و دخترعمو - همچون بسیاری از پدرمادرها - چه ها که نکشیدند!

حمید را تنها یکبار دیدم – وقتی که به ختم پدرش رفته بودیم ... فراموش نمی کنم این گفتهء عمو دختر را در زمان زندانی حمید : " این پسر همیشه اینطوری بود . هر شب با یک ساک بزرگ پرتقال و خرما و لبوی گندیده به خانه میآمد و میگفت که بیچاره ارباب چه از سرما به خود می پیچید و مشتری پیدا نمی کرد و من همه را خریدم ... "

همزمان با هم وارد دانشگاه ملی شدیم . او به " دانشکدهء معماری " و من به " ادبیات و علوم انسانی " . در سال 52 برای اولین بار در این دانشگاه " مگش مرگ ما " تظاهراتی راه افتاد و دانشگاه برای مدتی تعطیل و اجبار به تعهد و دوباره ثبت نام و گویا در همین تظاهرات ، حمید برای بار دوم به زندان افتاد و برای 5 سالی تا زمان بختیار ...

روزی که مادرم را به فرودگاه رسانده بودم تا از طریق ترکیه به ایران برگردد ، سری به روزنامه فروشی زدم و نشریاتی خریدم – از جمله " راه کارگر " و دیدم که حمید هم رفت . مادرم را با دیگر مسافران 24 ساعت در فرودگاه استانبول نگه داشتند و هواپیمای شان را دادند به آخوندهائی که از " ماموریت خطیر " برمی گشتند ! مادرم زنگ زد که در اینجا گیریم و من هم گفتم که گیریم و کلافه : که حمیدمان رفت و با عمو دختر چه کنیم ؟ ...

چند روزی بعد از رسیدن مادرم به تهران ، یکی از برادران حمید که از خارج برمی گشت ، از مهرآباد به مادرم زنگ زد (ترسش بود که مادرم خبر را به عمو دختر داده است) که دختر عمو از خارج چه خبر داری و مادرم گفت : " هیچ ! "

(در زیر چند صفحه ای که " راه کارگر " به حمید اختصاص داده بود را می آورم . با این توضیح : پیش از این بارها گفته ام که هرگز نه عضو رسمی و غیر رسمی تشکیلاتی بودم و نه تبلیغ گر شان . پیش از این بارها مطالبی از مجاهدین ، فدائیان ، توده ای ها ، وحدتی ها و ... آورده ام و هر بار " آرم " یا روی جلد شان را هم آورده ام . تنها و تنها بدین خاطر : پرنسیب نوشتاری ام و ادارم می کند که منبع را بروشنی بنمایانم و موضع گیری هایم را در نقل مطالب دخالت نمی دهم . آخر باید دانست که مطلب از کجا آمده است . مطلب را Scan می کنم ، پس خیلی راحت است که مثلاً " راه کارگر " بالا و یا پائین صفحه را بزنم ، تا مثلاً برایشان تبلیغ نشود ! آیا اینکار درست است . من اینرا درست نمی دانم و نمی کنم – حتی اگر با آنها موافق نباشم) .



اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
دربارهٔ اخراجهای
دستهٔ جمعی کارگران

در صفحه ۴



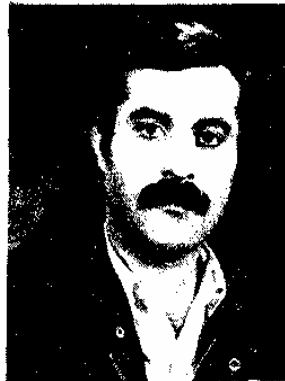
از «پرواز تاریخی»
تا «پرواز تاریخساز»

سازمان محاذین خلق، اخراج
روحی از فرانسه و رفتن وی را به عراق.
"پرواز تا ریخسان" نام داده است و همچون
گذشته می‌کوشد این شکست را نیز یک
... ...

اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)

درباره شهادت

رفیق حمید طہماسبی



عضو کمیته مرکزی و مسئول کمیته کردستان سازمان
در صفحه ۲.

پیام‌های تسلیت بمناسبت شهادت رفیق حمید طهماسبی
پیام کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران
پیام ماموستا شیخ عزالدین حسینی

پیام کومه له یییه کسانى کوردستان- ئیران

۳ ردفحه

رفیق

حمید ظہیر اسی

مرد لحظات دشوار

۵ ر صفحہ

اوج بحران در میان بالائی‌ها

== سانی بیش در جریان انتخابات
محدود موسوی نخست وزیر و کابینه او برده
ساز سور دولتی شکافته شد و گما بیش
آنچه تاکنون درجا رجوب "خو" ص "وا زمان

رفیق حمید طهماسبی

مرد لحظات دشوار

نوشته می‌کوشیده‌ام تا امت تشویش‌ناک
کندوا ز سقوستان به ورطه تسلیم
خیانت ممانعت کند، در این تلاش،
حمید هرگز صبح موغله‌گری نبود؛ فقط
بعنوان یک دوست دل‌سوز و دردشناس،
بعنوان نشونده متواضع آدم‌هایی که
الزاماً قهرمان نیستند اما برای
قهرمانان حرمتی قائلند به آستان
نزدیک می‌شد، در کارهای پیش‌پا
افتاده، روزمره کم‌کم نمی‌کرد، می‌کوشید
آنان را به تناسب ظرفیتشان به کارهای
جمعی ترغیب کند، آنان را وارد تیم‌های
ورزشی، صحافی، کتابخانه‌سازی، تعمیرکشی
و غیره می‌کرد و با تقویت اعتماد به نفس
در آنان و نشان دادن ممانعت، برای
نجات آنان از انزوا و تنهایی خطرناک،
حقیقتاً نیروی گذاشت و صرف وقت می-
کرد، حمید در این تلاش همدند، آگاهانه
و مسئولانه، خود، چنان با آدم‌های معمولی
می آمیخت و چنان با وسوسه‌های نقش‌مربی-
گری و باوری خود را از همگان پنهان
می ساخت که هم اعتماد آن‌ها را جلب
می‌کرد و هم سبب می شد که دیگران مقصود
او را در دنیا بدو و برخی به خیال آن‌ها و
بجای استفاده از فرصت برای آموزش
خوش، بدو تکیه‌گدازانی با آدم‌های پهمال
می‌پردازد، نصیحتش کند! اما حمید
حتی در مقابل این سوء تفاهات و توهین‌ها،
به دفاع از خود نمی پرداخت و ز کفش این‌که
تقدش اینجا تکیه‌گدازانی برای روج‌بهرایی
افراد ضعیف و در معرض سقوط است، خود
داری میکرد، گذشته از این همه احساس
مسئولیت در قبال دیگران، رفیق حمید
در مقابل خود نیز احساس مسئولیت میکرد.
دوره زندان برای او فاصله دوشربید
که بسیار است از آن برای تیز کردن
سلاح ایدئولوژیک استفاده می‌شد و او
هیچ فرصتی را در این فاصله جهت
آمادگی برای نبرد بعدی از دست نداد.
رفیق حمید یکی از نخستین و فعال‌ترین
افراد بود که به یکی از مخالفان
مارکسیست - لنینیست در زندان (که
پس از انقلاب، سازمان کارگران
انقلابی را شالوده‌ریزی کردند) پیوست
او از پایه‌گذاران اصلی سازمان
بود و تلاش‌های شبانه‌روزی خود را برای
تأسیس، تحکیم و گسترش آن، پیش از
قیام و بلافاصله پس از آزادی از زندان
آغاز کرد، حمید درست بهمان گونه که در

راه یکی است و تاپای جا نمی‌ایستند،
از همین رو بود که نهادت حماسی رفیق
امیر پرویز یویان و حمید توکل (که
وی بهمان‌بیتی با آنان آشنا شده بود) و
دیگر کاروانان، تا شبر عصفی دروی
بر جای گذاشت. در سال ۱۳۵۰ بدلیل
آشنائی کوتاه مدت با فدائی شهید
حمید توکل، بازداشت شد و با دریافت
در آرزوی، پس از کسب دانش و تجربه
مبارزه و مقاومت از همسندانش، آزاد
گردید، پس از آن، رفیق حمید، جستجوی
خود را در درون محفل‌ها ادامه داد که از
سازمان چریک‌های فدائی خلق طرفداری
میکرد. در همین رابطه، در سال ۵۲ مجدداً
توسط ساواک دستگیر شد، رفقای هم-
برونده، حمید با شناختی که از او و عنوان
مردی اهل عمل و بدرد خورد اشتد و نیاز
مبارزه در بیرون از زندان را به چنین
افراد ای احساس می‌کردند، وی را از تصمیم
جدی‌اش برای دفاع ایدئولوژیک -
در پیدا دکه دشوار که حداقل به حبس دائم
وی منجر می‌گشت - منصرف ساختند، رفیق
حمید که به هفت سال حبس محکوم شده بود،
تا آزادی‌اش بدست مردم در انقلاب
سال ۵۷، یکی از فعالین جسور و برتر
و تاب‌شکوه مخفی‌ای بود که مقاومت در
برابر فشارهای فرساینده پلیس
زندان و مبارزه با جاسوسان و تسلیم-
طلبان را سازمان می‌داد. اما حمید
ارزشگرایی و نزدیکی میماند حمید
به "مردمان عادی" در همین رابطه نیز
تجلی می‌یافت. در حالیکه زندانیان
مقاوم، عموماً از کسانی که انگیزه‌ها
و تاب‌مقاومتشان با ثبات بود فاصله
می‌گرفتند و بدینسان خود را از آنان جدا
می‌کردند، حمید از آن در کسانی بود که با
آنان به‌مثابه یک انسان، به‌تسمام
ضعیف، در درها و تنافض‌ها میان برخورد
می‌کرد، به آنان نزدیک می‌شد، با آنان
شطرنج بازی میکرد، کتاب می‌خواند،
غذا می‌خورد، قدم می‌زد، درد دل‌ها پیشان
را گوش می‌داد و با شناسائی نقاط

رفیق حمید طهماسبی در مرداد
سال ۱۳۲۹ در کرگان منولده و پس از
چند سال، بهمراد خانسوادهاش در
نهران اقامت گزید. برجسته‌ترین
خصوصیت حمید، یعنی مردم‌دوستی
مهمانه و خوش خوردن با مردمان عادی
و عامی، از دوست‌گزینی دوران کودکی
و شجوانی‌اش و از معاشرت با آدم‌های
معمولی و بی‌اسم و رسمی شکل گرفت که
غالباً کسی به حسابش نمی‌آورد و
در همتی با آنان، از زنی نمی-
پدارد، حمید با آنکه در رشته‌های لورزی
بیلی تکتیک نهران پذیرفته شده بود،
بهاطر علاقه‌ای کدیه رشته‌معماری پیدا
کرده بود، به‌دانشگاه ملی رست، اما
خود را در محیطی نا دلچسپ و در میان
کسانی یافت که غالباً از میان طبقات
متحمل و اقشار ماحب امتیازا معسه
می‌آمدند، و اندک شماری که چنین
نیودند، عموماً انگیزه‌ای جز بول‌ساز
و بیوسن به‌جرکه، برکزی‌دکان و صاحب-
دولتان نداشتند. هنگامی که از
دانشگاه‌های سراسر ایران بوی خون
و باروت بر می‌خاست، در دانشگاه ملی
چیزی جز بوی عطرها و دکلن‌های
پاریسی به مشام نمی‌رسید، واکنش
غریزی حمید به این غربت، تراکم
نفرتی بود که در پایداری، خود را در
طنزهای گزنده و استهزاها تلخ و تند
وی نسبت به بچه‌بولد‌های هرزه،
الکی خوش‌های مبتذل و بی‌بهره نسبت به
روشنفکران با متفرعنی که بحث‌های
سیاسی را بعنوان وسیله‌ای مدروزی برای
تشخص و ابرار وجود، چاشنی سره‌ریکین
و زندکی انگلی خود می‌کردند، نشان
میداد. حمید به‌همان اندازه که مردم
ساده و عادی دوست می‌داشت و کسان را
که وجود خود را منتی برکردن مردم می-
دانست تحقیر می‌کرد، ستاینده کسانی
بود که زندگی خود را بی هیچ‌گونه منتی
وقف مردمان ساده و عادی می‌کنند، و
مربدگانی بود که حرف و عملشان در این

رفیق حمید ظهیرعلی

اسباب گشتی این دوست و آن آشنا به کمک می شناخت و سنگین ترین بارها را خود به دوش می کشید و در فعالیت های تشکیلاتی نیز مانند به زیرسنگین ترین بارها میداد. رفیق حمید (عباس) چه در دوره مسئولیت تدارکات تشکیلات تهران و چه در دوره مسئولیت تدارکات کل سازمان و چه قبل و چه پس از رکوب های خونین سال و مثابست کرده بود که امکان سازی میکرد با زماندهی توانا و تکیه گاه های مطمئن و استوار برای روزهای و انتقام است. حمید در رابطه شخصی با رفقای تشکیلاتی اش، همچنین پس از بیرون تشکیلات برای دوستان و آشنا با ن قدیمی - برای همان مردمان با دهنه می - نیز با بیگونه بود. در هر شرایطی به آنان سر می زد؛ از مشکلات و ناهایشان جویا می شد و تا مشکلی را حل نمی کرد از آنجا نمی رفت. حمید که برای دوستان و آشنا با ش فریب دهن روزهای سختی بود، برای تشکیلاتش بطریق اولی مشکل کشا و استوار رکوب بود. او سمعی واقعی گلبه فاعده جزی بنام زندگی خصوصی و شخصی بود، در حقیقت از زمان و در زندگی آدمیانی که با آنان در تماس بوده زندگی می کرد. هیچکس - حتی یکامه ترین و نزدیکترین رفقا و دوستانش - هرگز گلابی از او در ساراه دردها و مشکلات شخصی اش شنیدند. حتی زمانی که زخم معده اش در اثر سوء تغذیه مداوم و فشارهای بسیار تا پذیر و عدم امکان استراحت به خور و ریزی منجر می شد کسی ناله ای از او نشنید. فقط از رنگ پریده و از غرق بهانی اش می شنیدید که در می گشته، اما زبان تشجیری نمی گفت. مشکلات خود را در مشکلات دیگران و در مسئولیت های انقلابی اش فرو میوش کرده بود و با شیخ مشکلات خود را نیز در حل مشکلات دیگران و با تمام مسئولیت های انقلابی و انانسی اش می یافت.

رفیق حمید علاقه زیادی به این بیت داشت: "خنگ آن قمار بازی گلبه بجاخت هر چه بدوش - شما تهنه پیش الا هوس قمار دیگری". وی که خود مظهر عرفان انقلابی و یک پاکبانه به تمام معنی بود، با پذیرش مسئولیت گمیت گردستان سازمان در غایت تربیت و

دستوارترین شرایط صحنی پاکبانه خود را بر سر "قمار دیگر" گذاشت! و با شایستگی تمام و با فداکاری و تلاش خستگی ناپذیر توانست گمیت گردستان سازمان را که در سال هجفا طرفت بود فعال "اکثریتی" و توده ای غربات و لحاظ سنگینی را متحمل شده بود، بعنوان یکی از مهمترین سازمانهای منطقه ای تشکیلات با بار سازی واحیا کند و اعتبار و حیثیت انقلابی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) را بعنوان یک سازمان کمونیستی و کارگری سراسری، و مدافع صادق، رزمنده و پیگیر دمکراسی و حق تعیین سرنوشت خلق ها، در جنبش قهرمانانه خلق گرد تشبیت و تحکیم نماید. رفیق حمید (کاک محمود) حین انجام بیگ ما موریت تشکیلاتی به شهادت رسید و بیست و سازمان سازمان ها، جنبش کمونیستی ایران، طبقه کارگران و خلق کرد یکی از شایسته ترین رزمندگان خود را از دست داد. رفیق حمید ظهیرعلی، انقلابی همه توان و احساس همه جانبه بود که برای برگردن جای خالی اش انقلابیون و انانهای بسیاری با بدست بدست هم دهند، اما چه باک!

تربیت شدگان رفیق حمید و الهام گیرندگان از زندگی سراسر آموخته و پیرایه او جای وی را پر می کنند. اگر دستی نتواند به تنهایی پرچمی را بلند کند که رفیق حمید به دوش می کشید، همه دست دراز خواهیم کرد، صمیمیاً بهم!

پیام‌های تسلیت

بمناسبت شهادت

رفیق حمیدطهماسبی

پیام ماموستا شیخ عزالدین حسینی

سا زمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)
با سلامهای گرم حادثه
اسف انگیز و شهادت حمیدطهماسبی
(کاک محمود) یکی از رهبران برجسته
آن سازمان و مسئول کمیته کوردستان
برای مانیزجای بسی تاسف و تأثر
بود. چه از دست دادن هر
مبارزی بویژه رهروی پیگیر و کوشا
برای جنبش سرتاسری ایران بطور
عموم و برای کوردستان بویژه خسارت
و ضایعهی دردناک بخساب می آید مخصوصاً
در این شرایط که جمهوری اسلامی بر
فشار و خفقان استوار شده است و نیروهای
انقلابی بانیروی استوارتر و قدرتی
بیشتر با پدیدهی مقابلش استادگی نمایند.
لذا، بعنوان یک روحانی آزادپسوا
مراتب تسلیت خود را به شما ابلاغ
مینمایم. کاک محمود وظیفه خود را بنحوی
شایسته انجام داد و در این راه جان
باخت و این راه با یار همچنان ناسقوط
رژیم آخوندی و استقرار جمهوری
دموکراتیک ادامه یابد.
روانش شاد بادش گرامی باد

سید عزالدین حسینی

۶۵/۴/۲۵

نموده و خاطره رفیق را در تداوم پیگیر
و سترگ جنبش روبه اعتلاء و تکامل
کمونیستی ایران و در پیروزی جنبش
کمونیستی و کارگری ایران و پرچم
سرخ و ظفر نمون انقلاب کارگران و
توده های زحمتکش، گرامی بداریم.

کومه لهی یه کسان کوردستان - ایران

مراسم به خاک سپاری رفیق شهید حمیدطهماسبی (کاک محمود)

خبر شهادت کاک محمود اندوه و تأثر فراوانی را در میان اهالی منطقه
و سازمانهای سیاسی در کوردستان برانگیخت. در مراسم بخاک سپاری، مردم روستا
های منطقه با اندوه بسیار برای آخرین وداع با کاک محمود شرکت کردند. حضور
نمایندگان سازمانهای سیاسی و پیشمرگان قهرمان کوردلوهای از همبستگی
مبارزاتی در راه آزمان انقلابی خلق کرد بود. نمایندگان اکثر سازمانهای
سیاسی با آمدن به مقر سازمان در کوردستان و دادن پیامهای تسلیت، مراتب
همدردی خود را با سازمان ما ابراز داشته و یاد کاک محمود را گرامی داشتند. ما
بدینوسیله ضمن سپاسگزاری از همدلی و همدردی همه آنها، دیر زمرتن پیغام
هایی را که تا آخرین لحظه در اختیار نشریه قرار گرفته است درج میکنیم.

پیام کمیته مرکزی حزب دمکرات کوردستان ایران

به کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
رفقای ارجمند!

خبر درگذشت رفیق حمیدطهماسبی (کاک محمود) عضو کمیته مرکزی و مسئول
کمیته کوردستان سازمان شما در یک حادثه ناگوار موجب تألم و تأثر فراوان گردید.
ما این حادثه تاسف آور را از مصیبت قلب بهر هیریت و همه اعضاء و هموادران آن
سازمان بالخصوص، و همه انقلابیون و مبارزان راه آزادی و دمکراسی در ایران
بالعموم، تسلیت میکنیم.

روابط دوستانه و مسئولانه سازمان شما با حزب مادریکی، دوسال اخیر بطور
مداوم روبه تقویت و توسعه داشته است. بدون شک در برقراری و گسترش و تحکیم این
رابطه، کوششهای ارزنده کاک محمود تأثیر بسزائی داشته، که این ناشی از
برخورد های انقلابی همراه با سعه صدر و درک اصولی ایشان از جنبش کوردستان
و رابطه آن با مبارزه سراسری مردم ایران بوده است.

رفقای!

ما پیوسته تکرار کرده ایم که بهترین طریق ارج نهادن به شهیدانی
گرا قدرمان آنست که راه پرافتخار آنان را تا رسیدن به پیروزی ادامه بدهیم.
از اینرو می داوریم که دوستی و همکاری سازمان شما و حزب دمکرات کوردستان
ایران در آینده نیز روز بروز بیشتر تحکیم یا بدو همسنگران رفیق "حمید" مضمتر
و پیگیر تر از سابق در به پیروزی رساندن مبارزه مقدسی که وی جانش را در مسیر
آن فدا کرد تلاش ورزند.

کمیته مرکزی

حزب دمکرات کوردستان ایران

بیت و چهسارم تیر ماه ۱۳۶۵

پیام کومه لهی یه کسان کوردستان - ایران

۱۳۶۵/۴/۲۲

پیام تسلیت به رفقای سازمان
کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
بمناسبت جانباختن رفیق مبارز
و کمونیست حمیدطهماسبی (کاک محمود)
جانباختن رفیق گرامی کاک
محمود، عضو کمیته مرکزی و مسئول
کمیته کوردستان سازمان شما را از مصیبت

قلب تسلیت عرض نموده و ضمن ابراز
اندوه و تاسف فراوان برای از دست
دادن یکی از کاردهای ورزشنده
و آبدیده جنبش کمونیستی، عمیقاً
شما اظهار همدردی می نمائیم.
امید است که تلاش و مبارزه خستگی
ناپذیر و کمونیستی رفقا بتواند خلأ
ناشی از فقدان کاک محمود، که در با
ملایت و پیگیر جنبش کمونیستی را پر

اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

درباره شهادت

رفیق حمید طهماسبی

کارگران ، زحمتکشان و آزادگان ایران !

رفیق حمید طهماسبی (کاک محمود) عضو کمیته مرکزی و مسئول کمیته کردستان سازمان ما روز پنجشنبه ۱۹ تیرماه ۶۵ ، حین یک مأموریت تشکیلاتی ، در نتیجه سانحه‌ای به شهادت رسید .

حمید یکی از شایسته‌ترین فرزندان طبقه کارگر ایران ، یکی از پاکبازترین رزمندگان جنبش کمونیستی ، و یکی از رهبران و بنیان‌گذاران اصلی سازمان ما بود . او از اوایل سالهای چهل به مبارزه انقلابی سازمان یافته علیه رژیم ستمشاهی پیوست ، در سال ۵۲ بخاطر عضویت در یک گروه مارکسیست معتقد به "مشی مسلحانه" ، هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ، دستگیر شد و به هفت سال زندان محکوم گردید ، از سال ۵۶ در ایجاد یکی از محفل‌های درون زندان که بعد ها سازمان ما را بوجود آوردند ، فعالانه شرکت جست ، و پس از آزادی از اسارت رژیم ستمشاهی در جریان انقلاب مردم ایران ، تمام توان خود را در پایه‌ریزی سازمان مبارک گرفت و تا آخرین لحظه زندگی پرتلاشش ، شب و روز برای تحکیم و بقای این سازمان و پالایش آن از آلودگی‌ها و انحرافات غیر کمونیستی جنگید .

حمید مرد لحظه‌های دشواری بود . در سیاه‌ترین روزها و در مأیوس‌کننده‌ترین شرایط ، ایمان و آرامش بلشویکی و پیوند غریبی او با مردم ، تکیه‌گاه گرانقدر ما بود . مرگ او ضربه‌ای دردناک بر پیکر سازمان ماست و جای خالی او در صفوف ما به آسانی پر نخواهد شد . اما چهره پرشمار او همیشه با ماست و آثار کارش در سیمای سازمان ما محو نشده است . همه رفقای او که سال‌ها در کنارش جنگیده‌اند و همه رفقای که او پرورده‌است ، در تمام لحظه‌های دشواری‌های انقلابی بزرگی که در پیش رو دارند ، از نام حمید الهام خواهند گرفت . سازمان ما به او افتخار می‌کند و دریغ است که او را از دست داده است .

درود بر رفیق حمید طهماسبی !

درود بر تمام شهیدان قهرمان و اسیران دلاور راه سوسیالیسم و آزادی !

زنده باد راه سرخ رهایی پرولتاریا !

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۲۲ تیرماه ۱۳۶۵